

## رابطه ساختار و عقاید در حکایت‌های اعتقادی عطار: بررسی مصیبت‌نامه

ساناز مجرد\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز

### چکیده

حکایت‌های اعتقادی دسته‌ای از پاره‌روایت‌ها هستند که راوی برای روشن کردن اصول اعتقادی و پاسخ‌گویی به مخالفان عقیدتی‌اش آن‌ها را پردازش می‌کند. این حکایت‌ها اغلب در بخش آغازین و خارج از ساختمان محتوایی اصل منظومه قرار دارند. از میان آثار عطار نیشابوری، در بخش آغازین منظومه مصیبت‌نامه، ده حکایت اعتقادی وجود دارد. محتوای این حکایت‌ها دفاع از حقانیت اعتقادهای مذهبی عطار، پاسخ‌گویی به مخالفان و تبیین ارزش شعر و شاعری است. ساختار حکایت‌ها از طرح «بحران، تلاش، نتیجه» و دو زیرمجموعه این طرح پیروی می‌کند و حذف یا تغییر آگاهانه این اجزای ساختاری در برجسته کردن اعتقاد راوی نقش دارد. راوی فضای اعتقادی حکایت‌ها را با تمهیدات نشانه‌شناختی مؤثر برجسته کرده و نشانه‌ها در شکل دادن به ساختمان این نوع حکایت‌ها کارکرد بیشتری داشته است. تمهیدات نشانه‌ای موجود در حکایت‌ها عبارت‌اند از: انتخاب شخصیت، انتخاب زمان و مکان، آغاز شدن حکایت با حرف ربط «چون»، سرعت کنش و واکنش، طراحی معادله ارزشی، استفاده از ضمیر متصل شخصی و نقل کلام از مقدسان.

\* نویسنده مسئول: sanaz.mojarrad@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۴

واژه‌های کلیدی: بررسی ساختاری، بررسی نشانه‌شناختی، حکایت اعتقادی، مصیبت‌نامه، عطار نیشابوری.

### ۱. مقدمه

یک از ویژگی‌های کلی منظومه‌های عطار، وجود بخشی باعنوان مقدمه در ابتدای منظومه‌های اوست که در این بخش‌ها عطار به معارضان عقیدتی‌اش پاسخ می‌دهد. محورهای مورد نظر او در این بخش‌ها، دفاع از حقانیت خلفای راشدین، پاسخ‌گویی به معارضان شیعی و تبیین ارزش شعر و شاعری است. در بین آثار عطار، تنها منظومه‌ای که در مقدمه بخش‌های روایتی دارد، *مصیبت‌نامه* است. این پاره‌روایت‌ها در نسخه *مصیبت‌نامه* به تصحیح شفيعی کدکنی باعنوان «حکایت» مشخص شده‌اند. در حکایت‌های معمول، گوینده اغلب داستانی روایت می‌کند و سپس از آن نتیجه‌ای حکمی، عرفانی و اخلاقی می‌گیرد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۹)؛ اما پاره‌روایت‌های موجود در بخش آغازین منظومه *مصیبت‌نامه* فاقد صورت داستانی است. به نظر می‌رسد تعدادی از این روایت‌ها در منظومه اصلی عنوان نداشته‌اند؛ به همین دلیل مصحح ضمن قرار دادن عنوان حکایت در میان علامت [ ] از شماره دادن به حکایت‌ها خودداری کرده است. این پاره‌روایت‌ها که در مجموع به محتوای دفاع از عقاید اختصاص دارند، در این پژوهش باعنوان «حکایت اعتقادی» شناخته شده‌اند. هرچند بی‌شک، هر نوع حکایت تعلیمی به سبب انتقال نوعی خاص از اندیشه ممکن است در رده حکایت‌های اعتقادی طبقه‌بندی شود، بین این دو نوع حکایت تمایزی ویژه وجود دارد. در حکایت‌های اعتقادی، غیر از مسئله طرح عقیده، راوی دغدغه دفع منکران و مخالفان را نیز دارد و این دغدغه سبب پرداخت ویژه اجزای روایتی می‌شود؛ حال آنکه در حکایت‌های تعلیمی، بیان آموزه اندیشه محوری روایت‌پردازی است. با در نظر گرفتن محتوای خاص، ده حکایت از *مصیبت‌نامه* در رده حکایت‌های اعتقادی قرار می‌گیرند.

حکایت‌های اعتقادی در رده ادبیات دینی قرار می‌گیرند و راوی می‌کوشد با توضیح موضوعی اعتقادی یا معرفی شخصیتی مقدس، خواننده را به گرایش به آن اعتقاد یا شبیه شدن به آن شخصیت دعوت کند (اخوی، ۱۳۷۸: ۴). راوی حکایت‌های اعتقادی

به دلیل بیان اندیشه‌ای مذهبی و دعوت به گرایش به آن، از ترفندهایی استفاده می‌کند تا موفق شود نظر مخاطبش را جلب کند. کشف و بررسی این نکات ضمن نشان دادن قوت و ضعف این تمهیدات در اقناع مخاطبان، الگویی برای تدوین آثار ادبی دینی فراهم می‌آورد.

عطار نیشابوری از ادیبانی است که به دلیل استفاده از داستان‌پردازی در بیان محتوای عرفانی، موضوع بررسی دو دسته پژوهش‌های اعتقادی و ادبی قرار می‌گیرد. در موضوع بررسی ساختار روایت در منظومه‌های عطار، پژوهش‌های متفاوتی انجام شده که بیشتر آن‌ها بر ساختار اصلی منظومه‌های شاعر متمرکز است. از پژوهش‌هایی که به بررسی ساختاری متن منظومه‌های عطار پرداخته، مقاله «تحلیل ساختار روایی منظومه‌های عطار» است. نویسندگان این مقاله به شیوه ریخت‌شناسی، ساختار سه منظومه الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه را بررسی کرده و تحلیل ساختاری منظومه‌های عطار را در گرو توجه به ساحت عرفانی آثار دانسته‌اند (اکبرآبادی و رضی، ۱۳۹۱: ۲۸). در موضوع بررسی انواع نشانه در آثار عطار، مقاله «درآمدی بر بوطیقای ساخت‌گرا با نیم‌نگاهی به حکایاتی چند از منظومه‌های عطار نیشابوری» درباره تحلیل نشانه‌شناختی چند حکایت از منظومه‌های عطار است. نویسندگان این مقاله انواع نشانه را به سه دسته طبقه‌بندی کرده‌اند (تقوی، سلیمانان و قدیریان، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۹). همچنین، حسنلی و نگارنده در مقاله «سبک‌شناسی نشانه‌ها در پنج حکایت از مصیبت‌نامه عطار نیشابوری» به تحلیل نشانه‌شناختی چند حکایت از مصیبت‌نامه پرداخته و انواع نشانه در این حکایت‌ها را دسته‌بندی کرده‌اند (حسنلی و مجرد، ۱۳۹۱: ۴۹-۷۶).

در مقاله حاضر، نگارنده تلاش کرده است با بررسی اجزای شکل‌دهنده ده حکایت، تمهیدات ساختاری نشانه‌شناختی را که باعث برجستگی نظرگاه راوی در موضوع ترویج اعتقادش شده‌اند، نشان دهد. کشف تمهیدات روایتی و بررسی هم‌زمان ساختار و نشانه با ایجاد تمرکز بر همه جنبه‌های روایت اعتقادی، کارکرد این دسته تمهیدات را در بررسی میزان موفقیت این روایت‌ها در اقناع مخاطب توضیح می‌دهد.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

ساختارگرایی روی‌کردی است که الگو و نظامی از روابط و پیوندها را فراهم می‌کند تا ضمن کشف روال شکل‌گیری آثار، امکان ارزیابی روابط نظام موجود در اثر را با نظام کل ادبیات و در نگاهی وسیع‌تر، با کل نظام فرهنگ بشر فراهم کند.

در فعالیت ساختاری، پژوهشگر درک کلی از اثر را رها می‌کند و به اجزای آن و ارتباط صوری آن‌ها می‌پردازد. با این شیوه می‌توان چگونگی ایجاد تصویری متشکل از خردساخت‌ها را در قالب یک کلیت بررسی کرد و قابلیت متن را در جهت القای مفهوم واحد و برانگیختن واکنش در مخاطب دریافت.

روش بررسی پراپ<sup>۱</sup> در زمینه کشف ساختار داستان‌های پریان، الگوی مناسبی برای بررسی آثار روایتی عرضه کرد. پراپ با حذف آگاهانه اجزای متغیر از موتیف‌های وولکف<sup>۲</sup>، به واحدهایی دست یافت که فقط حرکت‌های روایت را نشان می‌دادند. عنوان‌هایی نظیر کارکرد (خویش‌کاری/نقش) ناظر بر حذف اجزای متغیر و تمرکز بر جزء ثابت روایت، یعنی عمل داستانی بود (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۳). کلود برمون<sup>۳</sup> در تکمیل روش بررسی پراپ، روایت را به‌صورت توالی چند کارکرد پراپی که تداومی غایتمندانه داشت، تعریف کرد (کالر، ۱۳۸۸: ۲۹۳). این تعریف برمون و نظرگاه او بر تکیه هرچه بیشتر بر طرح‌های منطقی و نظام علت و معلولی منسجم دلالت می‌کرد؛ اما روایت‌ها غیر از زیرساخت‌های منطقی، از روساخت‌های معنایی نیز شکل گرفته‌اند. رولان بارت با حفظ نگاه وفادارانه‌اش به آن دسته از عناصر روایی متن که حاصل پژوهش پراپ در **ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه** بود و پی‌گیری چگونگی چینش این اجزا در قالب یک واحد ساختاری به نام «پی‌رفت»- که نتیجه تلاش کلود برمون برای رسیدن به کوچک‌ترین بخش سازنده متن روایی بود- به آن بخش‌های روایت پرداخت که در بررسی پراپ و برمون نادیده گرفته شده بود (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۱). توجه بارت به این موضوع که علاوه بر خوانش خطی، باید سطوح روایت را از لحاظ درجه ارزش آن‌ها در برساختن معنا به‌طور عمودی مقایسه و بازبینی کرد، در عین حال برای فهم بخش‌هایی از روایت که در غنی کردن فضا و شخصیت نقشی مهم داشتند، کارساز بود.

بارت (۱۳۸۷: ۴۳) در رده‌بندی اجزای متن، به مفاهیمی کم‌وبیش پراکنده در سطح متن ارجاع داد که برای معنای داستان ضروری بود. او این اجزا را که اطلاعاتی در مورد هویت شخصیت‌ها، صفت‌ها و علامت‌های ظاهری‌شان، و نشانه‌هایی از فضا و مکان و زمان داستان در اختیار خواننده می‌گذاشت، نمایه<sup>۴</sup> نامید. نمایه‌ها مدلول‌های ضمنی دارند و به سبب ایجاد فعالیت رمزگشایانه، خواننده می‌آموزد که یک شخصیت یا فضا را بشناسد. نمایه‌ها به ویژگی‌های کنشگر، یک احساس، یک فضا (سرسپردگی و بدگمانی)، نوعی اندیشه و به‌طور کلی هر آنچه فضای رخ دادن کارکردهای اصلی را روشن کند، اطلاق می‌شوند (همان، ۷۹).

در این پژوهش، با به‌کارگیری روش مطالعه ساختاری پراپ در کشف اجزای تکرارشونده و ارتباط منطقی این اجزا، الگوی ساختاری حکایت‌ها به دست آمده است؛ سپس پژوهشگر علت به‌کارگیری این ساختارها و تغییرات آنها را در این دسته از حکایت‌ها بررسی کرده؛ همچنین انواع نمایه‌هایی را که با ایجاد یک مدلول ضمنی، فضای اعتقادی راوی را برجسته کرده بودند، نشان داده است.

### ۳. تمهیدات ساختاری

پس از تجزیه متن حکایت‌ها به کارکردهای اصلی، مشخص شد که ساختمان این حکایت‌ها از سه گزاره اصلی تشکیل شده؛ اما راوی گاهی با هدفی خاص برخی گزاره‌ها را حذف کرده است. این سه گزاره عبارت‌اند از: بحران، تلاش برای رفع بحران و نتیجه تلاش. از ده حکایت مورد بررسی، سه حکایت مصداق دقیق تکرار این سه گزاره هستند.

#### ۳-۱. طرح «بحران، تلاش، نتیجه»

##### الف. بحران

گزاره بحران برخلاف عنوانش که یادآور وضعیتی وخیم است، به هر وضعی که در شخصیت تمایل به تلاش را ایجاد کند، اطلاق می‌شود؛ برای مثال آرزو ممکن است نوعی انگیزه برای حرکت شخصیت باشد.

در دو حکایت از این طرح، بحران به بازنمایی موضوعی اعتقادی مربوط است. در هر دو حکایت، راوی بحران را به گونه‌ای طراحی کرده است که شخصیت درباب تبیین یا تصدیق اعتقاد با دشواری مواجه می‌شود. کنش تبیین یا تصدیق کردن در نوع خود از زمینه انکار محض شکل نمی‌گیرد؛ بلکه کنشگر را در وضعیت استیصال در توجیه اعتقاد نشان می‌دهد. این نوع طراحی بحران نشان می‌دهد راوی بیش از آنکه در پی جلب نظر مخالفان اعتقادی‌اش باشد، به دنبال دلیلی برای توجیه حقانیتش است. شخصیت‌های گرفتار در بحرانی از نوع تصدیق و تبیین، با انتخاب خاص راوی در رده شخصیت‌های ارزشی قرار گرفته‌اند. در حکایتی، شخصیت بحران‌زده با ترکیب توصیفی «نیک‌مرد» معرفی شده است (عطار، ۱۳۸۶: ۱۴۷) و در حکایتی دیگر «حلقه اهل فضل» گرفتار بحران هستند (همان، ۱۵۰). در سومین حکایت این طرح، شخصیت در بحرانی مادی قرار دارد (همان، ۱۴۸). شخصیت این حکایت ضمن ارزشی بودن، جلوه تقدس نیز دارد. در این حکایت، حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> در بحران کار دشوار آسیاب کردن قرار گرفته است.

#### ب. تلاش

تلاش شکل عام هر نوع حرکت داستانی برای خارج شدن از مرحله عدم تعادل و رسیدن به تعادل ثانویه است؛ بنابراین گزاره تلاش نشانه حرکت روایت است. تلاش به هر نوع حرکت یا وضعیتی که نتیجه بحران روایت را رقم زند، اطلاق می‌شود. در حکایت‌های این ساختار، گزاره تلاش دارای چند کنش مستقل است. در سه حکایت مورد بررسی، نخستین کنشگران این گزاره شخصیت‌های گرفتار در بحران هستند. این اقدام جبرانی برای رفع وضعیت عدم تعادل صورت می‌گیرد. دومین فاعل این گزاره شخصیتی است که کنش او به حل بحران منجر می‌شود. شخصیت‌های مشکل‌گشا نیز در درجه ارزشی یا تقدس قرار دارند. در این حکایت‌ها، رکن‌الدین اکافی، ابومحمد خازن و پیامبر<sup>(ص)</sup> در جایگاه حل مشکل قرار گرفته‌اند. استفاده از شخصیت‌های مقدس و معتبر تمهیدی برای نشان دادن صحت اندیشه‌های مطرح شده است. بحرانی که برای مقدسان رقم خورده است، به دست مقدسان گشوده می‌شود. در دو حکایتی که در آنها

بحران اعتقادی طراحی شده، گره‌گشایی‌ها در راه رفع بحران صورت می‌گیرد و صورت بحران و رفع آن در حکم نسخه‌ای روایتی برای حل بحران‌های مشابه است (همان، ۱۴۷-۱۵۰). در حکایتی که بحران مادی در آن مطرح است، کنشگر مقدس گرفتار در بحران با دفع تلاش از سوی مشکل‌گشای مقدس مواجه می‌شود (همان، ۱۴۸). مشکل‌گشای مقدس بدون در نظر گرفتن تقدس شخصیت بحران‌زده عمل می‌کند. با این تمهید، راوی از تقدس همه امور و کارهای منتسب به مقدسان دینی که محل توجه برخی فرقه‌ها هستند، آشنایی‌زدایی می‌کند.

### ج. نتیجه

گزاره نتیجه به‌طور متغیر، محدوده‌ای از کام‌یابی تا ناکامی را دربرمی‌گیرد. در دو حکایت حاوی بحران اعتقادی، نتیجه تلاش مشکل‌گشای ارزشی با طراحی فوری رفع بحران، نشان داده و بی‌درنگ مشکل حل شده است (همان، ۱۴۷-۱۵۰). این طراحی ساختاری تمهیدی است که صحت عقیده مطرح‌شده را نشان می‌دهد. در حکایت سوم که بحران مادی شخصیت را گرفتار کرده است، باقی ماندن در بحران نتیجه طرح را رقم می‌زند (همان، ۱۴۸). راوی نشان می‌دهد نوع بحران در گره‌گشایی یا دوام آن نقش دارد. از سوی دیگر در همین حکایت، مشکل‌گشای مقدس به‌جای رفع مشکل مادی، به شخصیت بحران‌زده سخنی اعتقادی می‌گوید و به این ترتیب، در اصالت بحران روایت تردید می‌کند. ایجاد تردید درباب کنش شخصیت مقدس حکایت در کنار محتوای بیان‌شده از سوی مشکل‌گشای مقدس، تمهیداتی هستند که راوی برای برجسته نشان دادن اعتقاد خود در سطح روایت به‌کار گرفته است.

راوی در طراحی خاص دو گزاره نخست این طرح (بحران و تلاش)، دو زیرمجموعه برای آن پدید آورده است. این دو زیرمجموعه از ساخت‌های اصلی حکایت‌های اعتقادی هستند.

## ۳-۱-۱. طرح «نبود آگاهی، پرسش، پاسخ، نتیجه»

ساختمان این طرح از زمینه نیاز شکل می‌گیرد؛ یعنی شخصیت کنشگر با آگاهی از نقص دانش خود، تلاش می‌کند آن را برطرف کند. گزاره بحران در این طرح به شکل نبود آگاهی می‌آید و تلاش در قالب دو کنش بازنمایی می‌شود. فاعل این دو کنش الزاماً دو شخصیت متفاوت هستند؛ یعنی فاعل گزاره پرسش شخصیتی است که بحران نبود آگاهی درباره او مصداق یافته (شخصیت مقابل)؛ ولی فاعل گزاره پاسخ شخصیتی است که به سبب اطمینان از دانش او، در محل پرسش‌گری قرار گرفته است (شخصیت حکمت‌گو). گزاره نتیجه از این طرح در همه موارد محذوف است. استفاده از ساختمان پرسش و پاسخ که شیوه رایج کتاب‌های علمی است، تمهیدی است که در بیشتر نمونه‌ها برای نشان دادن قطعیت و صحت موضوع مطرح شده به کار رفته است؛ یعنی در برابر پرسش یک پاسخ وجود دارد که در اینجا مطرح شده است؛ به‌ویژه این وضعیت هنگامی به وجود می‌آید که شخصیت ارزشی یا مقدس در مقام پاسخ‌گو باشد. چهار حکایت از این ساختار پیروی می‌کند. دو حکایت با وضعیت آغازین شروع می‌شود. این وضعیت‌ها به صورت «کنجکاو» و «رازجوی» آمده که شکلی از گزاره نبود آگاهی است:

چون پیمبر آمد از معراج باز / عایشه گفتش که «ای دریای راز!  
راز بشنودی به گوش جان ز حق / با دل من در میان نه یک سبق  
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

کوفی‌ای را گفت مرد رازجوی / مذهب تو چیست با من بازگوی  
گفت این که پرسد ای کاره‌لقا / باد پیوسته خداوندم را بقا  
(همان، ۱۴۹)

در این حکایت، شخصیت پرسشگر به واسطه اطلاق صفت «رازجو» در جایگاه شخصیت ارزشی قرار گرفته است. پرسش مطرح شده از زمینه ناآگاهی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه به نظر می‌رسد به دلیل رازجویی پرسشگر و به منظور تکمیل اطلاعات است. انتخاب هدفمند شخصیت مقابل، کارکرد پرسشی این گزاره را به پرسش استهزایی تغییر داده است. از این جهت، پاسخ بیان شده کارکرد رفع ابهام و روشننگری ندارد و



تمرکز روایت بر مورد تردید بودن اصل مذهب است. به سخنی دیگر، معنای عبارت پرسشی چنین است: «این چه مذهبی است که تو درپیش گرفته‌ای؟» و پاسخ شخصیت مقابل عدم درک او را از معنای مستتر در کلام نشان می‌دهد.

در این بخش، پرسشگر جواب را می‌داند؛ اما برای ایجاد تمرکز بر اندیشه خودش سؤال می‌پرسد. طرح پرسشی که از زمینه ناآگاهی نیست، تمهید راوی برای نشان دادن تردید درباره موضوع است. پرسش، در دعوت مخاطب به تجزیه و تحلیل دانسته‌هایش کارکردی قوی دارد؛ با این حال راوی با طرح این شکل خاص از پرسش، بدیهی بودن لغزش اعتقادی مخالفانش را نشان می‌دهد و برای جلب نظر موافق ایشان تلاش نمی‌کند.

دو حکایت دیگر بدون وضعیت آغازین و از گزاره پرسش آغاز شده‌اند. در دو حکایتی که بدون وضعیت آغازین شروع شده‌اند، شخصیتی مقدس در جایگاه پرسشگر قرار گرفته است. راوی به صورتی آگاهانه با حذف این گزاره از نسبت دادن جهل یا ناآگاهی به این کنشگران سر باز زده است؛ با این حال طرح پرسش از زبان شخصیتی مقدس اهمیت موضوع را برای مخاطب معتقد نشان می‌دهد.

در یک حکایت، پیامبر<sup>(ص)</sup> در جایگاه شخصیت پاسخ‌گو قرار گرفته است و در این مقام سخنی از حق نقل می‌کند. در حکایت دیگر، پاسخ مستقیماً به حق منسوب شده است. طرح پاسخ از زبان مقدسان تمهیدی است که مخاطب معتقد به این گروه را به پذیرش حتمی سخن مطرح‌شده هدایت می‌کند. در یک حکایت، شخصیت پرسشگر حضرت حق است و گزاره پاسخ محذوف. دلیل حذف پاسخ، آن است که اصل پرسش از زمینه ناآگاهی برنخاسته و پاسخی که وضعیت جهل را به آگاهی تغییر دهد، وجود ندارد:

حق تعالی گفت با روح‌الامین:                      باز پرسید از نبی‌العالمین  
ای که خشنودم من از عثمان خویش                      هست او خشنود از رحمن خویش

(همان، ۱۴۴)

در دو حکایت، ساختار گزاره پاسخ در قالب معادله طراحی شده است. این معادله در شکل طرح پرسشی استفهامی در جایگاه پاسخ صریح است. بدین ترتیب، تمامیت ساختار درگرو بازاندیشی مخاطب در پاره‌ای از اعتقاداتش است:

گفت «چونی با علیم ای عزیز؟» گفت «با بوبکر من چونی تونیز؟»

(همان، ۱۴۲)

ساختمان پرسش و پاسخ با عرضه چنین محتوایی، حکایت را در پایین‌ترین سطح روایی قرار می‌دهد؛ با این حال در این حکایت‌ها، راوی برای نزدیک کردن ساختمان حکایت به فرم روایی تلاش‌هایی می‌کند. این کوشش‌ها اغلب در بخش نشانه‌ها نمود می‌یابد. راوی در هیچ‌یک از حکایت‌ها دغدغه تغییر نگرش مخالفان عقیدتی‌اش را ندارد؛ بلکه فقط در پی نشان دادن بطلان عقاید ایشان است. از این جهت، گزاره پاسخ متضمن استدلال نیست و راوی برای بسط دیدگاهش تلاش نمی‌کند. این گزاره‌های مختصر نشان‌دهنده آن است که راوی بدیهیات اعتقادی‌اش را به‌اجمال مرور می‌کند؛ از این نظر نمی‌توان کارکرد اقناع و تغییر نگرش را در این روایت‌ها جست‌وجو کرد.

### ۳-۱-۲. طرح «تمایل به آموزش، بیان آموزه، آموزش»

این طرح دومین زیرمجموعه طرح «بحران، تلاش، نتیجه» است. سه حکایت از این طرح پیروی می‌کند (همان، ۱۴۳، ۱۴۵ و ۱۵۱). ساختمان این طرح نیز از زمینه نیاز شکل می‌گیرد. در این طرح، پرسشی مطرح نمی‌شود؛ بنابراین شخصیت اصلی این حکایت، شخصیت حکمت‌گوست که با علم به ناآگاهی مخاطب، خود به اقدامی جبرانی دست می‌زند و حکمتی را بیان می‌کند. گزاره بحران به تمایل به آموزش تبدیل شده است. پیش از این، در توضیح گزاره بحران گفته شد که هر وضعیتی که انگیزه حرکت را ایجاد کند، می‌تواند مصداق بحران باشد. شخصیت حکمت‌گو در این ساختار به‌دلایلی نظیر «زکات علم نشر آن است» یا «سنت منبری مبنی بر تعلیم بدون پرسش»، تمایل دارد چیزی را بیاموزاند. این تمایل محذوف از سطح روایت به تلاشی منجر می‌شود که در قالب بیان آموزه تجلی می‌یابد. نتیجه نیز محذوف است؛ ولی طبیعی است که گزاره بیان آموزه، خود واجد نتیجه نیز هست. بنابراین، نتیجه این طرح هیچ‌گاه ناکامی

نیست.<sup>۵</sup> نکته دیگر آن است که سه گزاره الزاماً در حق یک نفر مصداق دارند و آن شخصیت حکمت‌گوست.

این طرح عملاً فاقد ساختار روایی است و ساختمان حکایت‌ها از یک نقل‌قول شکل گرفته است. در این حکایت‌ها، شخصیت حکمت‌گو ناگزیر فردی جز راوی منظومه تعلیمی نخواهد بود که به مخاطب خود نکته‌ای می‌آموزاند؛ با این حال راوی به‌ندرت سخنی از جانب خود می‌گوید. او ناقل سخن شخصیتی ارزشی است. این شخصیت ارزشی در حکایت‌های اعتقادی جلوه‌ای مقدس نیز دارد. ارائه طرح تعلیمی این حکایت با یک گزاره، تمهیدی است که محتوای بیان‌شده را به‌شکل اصل و قانون نشان می‌دهد؛ یعنی این محتوا در محل پرسش یا تردید نیست؛ بلکه سخنی مسلم است که باید بیان و پذیرفته شود.

#### ۴. کارکرد تمهیدات نشانه‌شناختی

کارکرد نشانه‌ها ارجاع به مفهومی ضمنی است که در متن به آن اشاره‌ای نشده است. نشانه‌ها در همان حال که ذهن مشغول ترتیب دادن اجزای ساختمان روایت است تا ماجرا را دریابد، ذهن را به سمت فعالیت رمزگشاییانه ناخودآگاهی هدایت می‌کنند. این فعالیت ناخودآگاه سبب می‌شود خواننده پس از پایان یافتن متن، به دریافت‌هایی شخصی از پیام‌های متن یا قضاوت‌هایی درباره شخصیت‌ها و راوی دست یابد؛ حتی اگر نتواند به‌طور دقیق بخشی از متن را نشان دهد که به آن پیام خاص یا قضاوت شخصی، اعتباری مستند بخشد. هر روایتی برای آنکه روایت باشد، به حداقلی از ترکیب اجزای روایی نیاز دارد؛ برای نمونه روایت داستانی ناگزیر از داشتن طرح و شخصیت است. اما گاهی راوی در برخی اجزای طرح یا نوع طراحی حرکت روی دادها تصرفاتی می‌کند که می‌تواند هدفی غیرروایی نیز داشته باشد؛ برای نمونه ممکن است راوی در طراحی روی دادها، سلیقه فرهنگی خود را معرفی کند یا مخاطب را برای اصلاح نگاهش، در جهتی خاص ترغیب کند. تمهیدات راوی **مصیبت‌نامه** در حکایت‌های اعتقادی در دو رده قرار می‌گیرند: نخست، آن دسته تمهیداتی که به نوع

انتخاب اجزای روایتی مربوط است و دوم، تمهیداتی که راوی در بیان محتوا به شکلی ویژه، برای برجسته کردن نظرگاهش از آن بهره می‌برد.

#### ۴-۱. تمهیدات مربوط به انتخاب اجزای روایتی

اجزای روایتی فارغ از دشواری‌هایی که به سبب نبود معیار مشخص در تبیین انواع روایی و تعریف روایت وجود دارد (مارتین، ۱۳۸۲: ۱۷)، همان اجزای اصلی شکل‌دهنده ساختمان داستان است. عطار در حکایت‌های اعتقادی *مصیبت‌نامه* از بین اجزای روایتی در انتخاب شخصیت، زمان و مکان، به شیوه‌ای عمل کرده است که دیدگاه اعتقادی‌اش نمود داشته باشد.

#### ۴-۱-۱. تمهیدات مربوط به شخصیت

هر روایتی شخصیتی دارد که عمل داستانی را برعهده می‌گیرد. در *مصیبت‌نامه* که متنی تعلیمی است، راوی ضمن تعلیم، دغدغه پاسخ‌گویی به اندیشه‌هایی را دارد که از لحاظ اعتقادی، آن‌ها را مردود می‌داند. یکی از شیوه‌های برجسته کردن پیام داستان یا غلبه بر معارضان عقیدتی یا حتی دفع خطر منکران اندیشه و نگاه اعتقادی راوی، نوع انتخاب شخصیت است.

#### الف. انتخاب شخصیت دارای پایگاه و منزلت

در مسئله غلبه بر معارضان عقیدتی، استفاده از شخصیتی مقدس که نزد معارضان نیز وجهه مقدس و متبرک داشته باشد، ضمن آنکه به پیام حکایت رنگی از تقدس می‌بخشد، به دلیل انتساب نوع نگاه و اندیشه به شخصیتی مقدس، متضمن نوعی برتری‌جویی در برابر رقیب است.

در ده حکایت مورد بررسی، راوی در هفت حکایت از کنشگران مقدس بهره گرفته است. در دو حکایت، شخصیت با صفت‌هایی مثل «رازجوی» و «نیک» معرفی شده‌اند (همان، ۱۴۷-۱۴۹). در یک حکایت، شخصیت با نام خاص معرفی شده و راوی با دو تمهید ارجاع به محتوای سخن و سرعت واکنش، اعتبار شخصیت را نشان داده است

(همان، ۱۵۰). غیر از انتخاب شخصیت خاص، نشانه‌هایی در متن وجود دارد که به شناخت شخصیت و ارزش‌گذاری آن‌ها منجر می‌شود. این دسته را می‌توان نشانه‌های هویت‌ساز نامید.

#### ب. استفاده از نشانه‌های هویت‌ساز

معرفی شخصیت ممکن است به دو شیوه مستقیم یا غیرمستقیم صورت گیرد (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۷). بسته به نوع توصیف‌های راوی، تصویری ارزشی یا ضدارزشی از شخصیت شکل می‌گیرد که این معنای ضمنی در رده نشانه‌های هویت‌ساز قرار می‌گیرد؛ برای مثال در نمونه زیر، نوع انتخاب صفات هنگام توصیف مستقیم، در ارزشمند نشان دادن شخصیت کارکرد یافته است:

<i>آن امام دین چنین گفته است راست</i>	<i>ک «آن چنان قریبی که نزدیک خداست</i>
<i>لیک چون بوبکر صدیق آمده است</i>	<i>جان او دریای تحقیق آمده است</i>
<i>صبح صادق از دم جان‌سوز اوست</i>	<i>آفتاب از سایه هر روز اوست</i>

(همان، ۱۴۸)

روش غیرمستقیم مستلزم تلاش و توجه مخاطب در بخش‌هایی از کنش‌ها و واکنش‌ها و ارزیابی آن‌ها به‌منظور شناخت نوع شخصیت است. به این ترتیب، نوع سخن گفتن، لحن سخن گفتن، شیوه رفتار با شخصیت‌های دیگر داستان، نوع کنش‌ها و واکنش‌ها در دسته نشانه‌های هویت‌ساز قرار می‌گیرند. این نوع اشاره‌ها نشانه نگاه اعتقادی راوی به شخصیت‌ها و موضوع‌هاست. راوی درعین بیان نظر خود، مخاطب را به‌طور ضمنی به نوع نگاهش دعوت می‌کند. کاربرد ویژه صفات و انتخاب نوع کنش‌ها توسط راوی با توجه به جای‌گزین‌های احتمالی، از نکته‌هایی است که به این نوع توصیف‌ها ارزش نشانه‌ای می‌دهد. در حکایت‌های اعتقادی منظومه *مصیبت‌نامه*، راوی در سه مورد برای معرفی و ارزش‌گذاری ضمنی شخصیت از این تمهید استفاده کرده است:

<i>خواجه گفت «ای مرد اگر رنجانی‌اش</i>	<i>هر زمان سرگشته‌تر گردانی‌اش</i>
<i>گر بگویی از سر لطفیش راز</i>	<i>او به تو نکند ز فان هرگز دراز</i>

(همان، ۱۴۷)

نوع سخن خواجه درباره از سر لطف سخن گفتن، شخصیت او را فردی صبور و اهل کمال و معرفت نشان می‌دهد؛ از این نظر، اعتقاد بیان‌شده از زبان او به واسطه نوع شخصیتش، برجسته و ممتاز نشان داده می‌شود.

فاطمه خاتون جنت ناگهی	پیش سید رفت در خلوتگهی
گفت «کرد از آس دستم آبله	یک کنیزک از تو می‌خواهم صله
تا مرا از آس رنجی کم رسد	تا کی‌ام از آس چندین غم رسد
آس گردونم چو یک ارزن بود	آس کردن خود چه کار من بود؟

(همان، ۱۴۹)

راوی که در بیت نخست با توصیف مستقیم، شخصیت را معرفی کرده است، برخلاف توصیفش، از طریق لحن و محتوای سخن غرور شخصیت را القا می‌کند.

کوفی‌ای را گفت مرد رازجوی	«مذهب تو چیست؟ با من بازگویی»
گفت «این که پرسد ای کاره‌لقا؟	باد پیوسته خدایم را بقا»

(همان، ۱۴۹)

شهر کوفه از نیمه نخست قرن سوم هجری به‌طور ویژه تحت نفوذ مذهب شیعه بوده است؛ بنابراین مرد کوفی نماینده پیروان تشیع است. استفاده از صفت جانشین اسم «کاره‌لقا» در سخن مرد کوفی و نسبت دادن آن به مرد رازجو، شخصیت منفی مرد کوفی را که در مقام نماینده مذهب تشیع در جایگاه پاسخ‌گویی قرار گرفته است، نشان می‌دهد. به این ترتیب، راوی به‌صورتی نامحسوس نوع نگاه خود را در متن روایت وارد می‌کند.

#### ۴-۱-۲. انتخاب زمان و مکان دارای منزلت و اعتبار اعتقادی

استفاده از زمان‌ها و مکان‌های خاص برای برجسته کردن زمینه وقوع کنش و به تبع آن، برجسته کردن و ویژه نشان دادن کنش یا شخصیتی خاص است. در حکایت‌های مورد بررسی، دو حکایت با استفاده از این تمهید به موضوع مطرح‌شده قداست داده است. این زمان و مکان‌ها با واقعه معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> مرتبط شده است (عطار، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۴۱).

#### ۴-۲. تمهیدات مربوط به چگونگی روایتگری

شیوه بیان مطلب و تصمیم راوی در درازگویی یا کوتاه‌گویی از تمهیداتی است که ضمن آنکه شکل ویژه‌ای به روایت می‌دهد، متضمن معنایی نشانه‌شناختی است و نظرگاه راوی درباب برخی موضوع‌ها را روشن می‌کند. راوی **مصیبت‌نامه** به پنج شیوه در چگونگی عرضه محتوا، نگاه اعتقادی‌اش را نشان داده است.

#### ۴-۲-۱. طراحی معادله ارزشی

یکی از پرکاربردترین تمهیدات نشانه‌ای در متن حکایت‌های اعتقادی **مصیبت‌نامه**، طراحی معادله ارزشی است؛ به گونه‌ای که مخاطب منکر برای نتیجه گرفتن از معادله، ناگزیر از بازاندیشی در اصول اعتقادی‌اش شود. این تمهید در هفت حکایت به کار گرفته شده است:

در حکایتی، این ارزش‌گذاری با کاربرد جمله شرط نشان داده شده است:

گفت: حق گفت «ای نبی، از حرمتت      گر بود یک دوزخسی از امتت  
دارم آن یک دوزخسی را دوستر      از بهشتی صد ز یک امت دگر

(همان، ۱۳۹)

جمله شرطی در کلام حق نمایه‌ای است از اینکه پیروان شریعت پیامبر<sup>(ص)</sup> به‌طور حتم بهشتی‌اند. راوی با بیان جمله شرطی به بیان یک استثنا می‌پردازد که آن‌هم ممکن است رخ دهد و چه بسا هرگز رخ ندهد.

در حکایتی دیگر، راوی برای ارزش‌گذاری شخصیت ابوبکر از موازنه که نوعی از معادله ارزشی است، استفاده کرده:

در شب معراج پیش ذوالجلال      مصطفی کرد از خداوند این سؤال  
گفت «چونی با علیم ای عزیز؟»      گفت «با بوبکر من چونی تو نیز؟»

(همان، ۱۴۲)

گزاره پاسخ مبتنی بر یک معادله است. به این ترتیب، شخصیت مقابل فقط زمانی به پاسخ دست می‌یابد که نوع ارتباطش را با شخصیت مقابل دوم تجزیه و تحلیل کند. مخاطب عام روایت نیز برای دریافت معنا ناگزیر از طی چنین مسیری است. به عبارت

دیگر، اگر مخاطب معتقد به حضرت علی<sup>(ع)</sup> و منکر ابوبکر خواننده چنین روایتی باشد، برای رسیدن به نتیجه مورد نظرش در پرسش «گفت چونی با علیم ای عزیز؟» ناگزیر است نتیجه مشابهی برای پرسش دوم: «گفت با بوبکر من چونی تو نیز؟» قائل شود. این شیوه بیان تمهیدی برای هدایت مخاطب منکر به سمت اعتقاد مطلوب راوی است. در حکایت سوم از این نمونه، راوی برای طرح شخصیت ارزشی عمر، معادله‌ای طراحی کرده است:

مصطفی کرد از خدا نقل این کلام      گفت «از خلقم مباحات است عام  
پس به فاروقم مباحات است خاص      نیست از اخلاص کس را این خلاص  
(همان، ۱۴۳)

راوی نخست حکمی عام مطرح می‌کند؛ سپس همان حکم را درباره یکی از مصادیق آن موضوع به‌طور خاص به‌کار می‌بندد تا از این راه سفسطه‌ای منطقی طراحی کند. اگر بخش اول صادق است، پس بخش دوم نیز به‌اعتبار آنکه موضوع جزئی از مصادیق بخش اول است، صادق است و برعکس، در بخش دوم به‌سبب ایجاد استثنا در حکم کلی، در اعتبار حکم حق تردید ایجاد می‌شود و به‌طور ضمنی، منکر آن را در جایگاه منکر حق نشان می‌دهد. به همین دلیل، راوی با اطمینان از پیروزی‌اش در سفسطه منطقی طراحی شده‌اش، به مخاطب می‌گوید: «نیست از اخلاص کس را این خلاص».

حکایت چهارم به اثبات شخصیت عثمان اختصاص دارد:

حق تعالی گفت با روح‌الامین:      باز پرسید از نبی‌العالمین  
ای که خشنودم من از عثمان خویش      هست او خشنود از رحمن خویش  
(همان، ۱۴۴)

پرسش مطرح‌شده در بیت دوم معنایی ضمنی دارد. خشنود بودن حق از عثمان، بی‌ارزش بودن نظر دیگران را درباره این شخصیت نشان می‌دهد. از سوی دیگر، بخش دوم پرسش که در آن حق نظر عثمان را درباره ذات خودش جویا شده است، ارزش عثمان را نزد حق نشان می‌دهد؛ تا آنجا که پروردگار بی‌نیاز می‌خواهد نظر او را درباره ذات بی‌نقصش بداند. تکرار ضمیر مشترک «خویش» غیر از آنکه ضرورت ردیفی دارد، وجود نوعی محبت متقابل و انحصاری را بین حق و عثمان نشان می‌دهد.



حکایت پنجم از این نمونه برای تکریم شخصیت حضرت علی<sup>(ع)</sup> طراحی شده است:

مصطفی گفته است «چون آدم به علم باز یحیی زهد و موسی بطش کیست؟  
نوح فهم، آن‌گاه و ابراهیم حلم  
گر نمی‌دانی شجاع دین علی است؟»

(همان، ۱۴۵)

سخن پیامبر<sup>(ص)</sup> متضمن پرسشی است که پاسخ آن برای مخاطبان مشخص است. حتمی بودن اسناد صفات به شخصیت پیامبران با ایجاد فضایی از رابطه‌های صادق بین موصوف و صفت، برقراری چنین ارتباط صادقی را درباره شخصیت مطرح در حکایت نشان می‌دهد؛ یعنی آنجا که اسناد صفات عالم، فهیم، حلیم، زاهد و بطش‌کننده بر آدم، نوح، ابراهیم، یحیی و موسی<sup>(ع)</sup> صادق است، صفتی صادق نیز درباره شخصیت حضرت علی<sup>(ع)</sup> بیان خواهد شد. از سوی دیگر، هم‌نشینی شخصیت حضرت علی<sup>(ع)</sup> با نام پیامبران، نمایه‌ای از ارجمندی فراوان این شخصیت و مرتبه پیامبرگون اوست.

در نمونه ششم، راوی در دو مصراع از تمهید موازی‌سازی استفاده کرده است:

لیک ترک دین و سنت می‌کند زانکه بر بوبکر لعنت می‌کند

(همان، ۱۴۴)

ساختمان بیت به گونه‌ای طراحی شده است که معادله‌ای در قالب دو مصراع بیت قرار بگیرد. در مصراع نخست، موضوع ترک دین و در مصراع دوم، لعنت فرستادن بر ابوبکر به‌عنوان مصداق آن مطرح می‌شود. به این ترتیب، با استفاده از موازنه دو مصراع شعر، نوعی موازنه معنایی نیز پدید می‌آید و ابوبکر تجلی و نماد دین معرفی می‌شود. این معادله با کارکردی نمایه‌ای، دیدگاه و جهت‌گیری مذهبی راوی را در سطح روایت نشان می‌دهد.

حکایت دیگری که با این تمهید پرداخته شده است، ارزش شعر و شاعری را تبیین می‌کند:

آن که بود او سرور پیغامبران گفت «در زیر زلفان شاعران  
هست حق را گنج‌های بی‌شمار سر آن یک تن ندانند از هزار»

(همان، ۱۵۱)

نقل سخن از زبان شخصیت اعتقادی، تمهیدی برای جلب نظر مخالفان موضوع حکایت است. به عبارت دیگر، وقتی موضوعی مورد اختلاف مورد تأیید پیامبر دین باشد، پیروان وی چاره‌ای جز پذیرش ندارند. سخن پیامبر متضمن این معناست که حق در زیر زبان شاعران گنج‌هایی قرار داده است. راوی با بیان این سخن که حق به‌طور مستقیم به طبقه شاعران بخششی خاص کرده است، ضمن نشان دادن جهت‌گیری‌اش به این طبقه - که خود نیز عضوی از آنهاست - اعتقاد خود را به تقدس کلام شاعران می‌نماید. راوی در مصراع پایانی با این سخن: «سرّ آن یک تن ندانند از هزار»، به‌طور ضمنی، منکران را در طبقه هزاران تنی می‌داند که بصیرت شناخت گنج را ندارند.

#### ۴-۲-۲. استفاده ویژه از ضمائر

دسته‌ای از ضمیرها هنگامی که به پایان اسم اضافه می‌شوند، با عنوان ضمائر ملکی شناخته می‌شوند. کاربرد ویژه این ترکیب اضافی با توجه به نوع اسم ممکن است دارای معنایی ضمنی باشد. در حکایت‌های اعتقادی منظومه *مصیبت‌نامه*، کاربرد ضمیر متصل شخصی نوعی مالکیت انحصاری ایجاد می‌کند. کاربرد این ضمائر از زبان شخصیتی مقدس، تلاش راوی برای مثبت نشان دادن شخصیت‌های مورد نظرش در برابر معارضان عقیدتی و نیز جهت‌گیری اعتقادی‌اش را نمایان می‌کند. از پنج مورد کاربرد این ضمیر، در چهار مورد شخصیتی که کلام از قول او بیان می‌شود، مقدس (در یک مورد پیامبر<sup>(ص)</sup> و در سه مورد حق تعالی) است:

در شب معراج پیش ذوالجلال      مصطفی کرد از خداوند این سؤال  
گفت «چونی با علیم ای عزیز؟»      گفت «با بویکر من چونی تو نیز؟»  
(همان، ۱۴۲)

معادله موجود در بیت دوم در موازنه ارزشی بین گویندگان سخن نیز مطرح است؛ یعنی اگر علی<sup>(ع)</sup> طرف توجه ویژه پیامبر<sup>(ص)</sup> است، ابوبکر از شرف انتساب به حق برخوردار است.

پس به فاروقم مباحث است خاص      نیست از اخلاص کس را این خلاص  
(همان، ۱۴۵)

ای که خشنودم من از عثمان خویش هست او خشنود از رحمن خویش  
(همان، ۱۴۴)

چنین کاربردی شخصیت‌ها را در محل توجه حق نشان می‌دهد. در یک نمونه، کاربرد ضمیر ملکی از زبان شخصیتی ضدارزش بیان شده است:

گفت: «این که پرسد ای کاره‌لقا؟ باد پیوسته خدایم را بقا»  
(همان، ۱۴۹)

مرد کوفی مذهب را صرفاً معادل با خداوند می‌داند و از گرایش مذهبی خود نامی نمی‌برد. شناسهٔ میم در «خدایم» که انحصارطلبی را نشان می‌دهد، به فریفته شدن پیروان بعضی مذاهب به اعتقاداتشان اشاره می‌کند؛ چنان‌که گویی خداوند را در انحصار اعتقاداتشان قرار می‌دهند.

#### ۴-۲-۳. سرعت کنش و واکنش

گاهی راوی به‌طور ضمنی می‌کوشد با استفاده از سرعت کنش و واکنش، نظر قطعی‌اش را دربارهٔ موضوع طرح‌شده بیان کند؛ یعنی واکنش فوری، نتیجهٔ قطعی و تردیدناپذیر وضعیتی است که پیش از آن رخ داده است. راوی در دو حکایت با استفاده از این تمهید کوشیده است صحت اعتقاد مطرح‌شده را نشان دهد.

راوی در چهار بیت از قول رکن‌الدین کافی که نقش شخصیت گره‌گشا را برعهده دارد، زمینهٔ اعتقادی مخالفانش را بیان کرده است:

اعتقادی کثر درو بنشانده‌اند	تقل‌های کثر برو برخوانده‌اند
گفته‌اند او را که بویکر از مجاز	کرد ظلم و حق ز حق‌ور داشت باز
باز کرد آل پیمبر را ز کار	کرد بر باطل خلافت اختیار
ملک بودش آرزو، بگشاد دست	نی به حق بر جای پیغمبر نشست

(همان، ۱۴۸)

درحالی که انتظار می‌رود بخش بعدی دربردارندهٔ پاسخی منطقی برای استدلال مخالفان ابوبکر باشد، بیت‌هایی با بار ضعیف منطقی و سرشار از احساسات‌گرایی ظهور می‌کند. ابیات ۱۹ تا ۲۵ حکایت که در مدح ابوبکر است، این ضعف استدلال را نشان می‌دهد.

در این بیت‌ها، صفت‌ها و جمله‌های مؤول به صفت، بار نمایه‌ای - نشانه‌ای معرفی شخصیت را برعهده دارند. ابوبکر صدیق است، دریای تحقیق است، صبح صادق از دم جان‌سوز اوست و... . راوی حکایت امیدوارانه با طراحی کنش و واکنش فوری می‌خواهد مخاطب منکر را از ضعف استدلال به سمت نتیجه متوجه کند:

گر چنین گویی زنت آید به راه      پس زفسان در بند آید از گناه

مرد شد شادان و با زن گفت راز      توبه کرد آن زن وزان ره گشت باز

(همان، ۱۴۸)

نمونه دیگر در استفاده از این تمهید هنگامی است که راوی در حکایتی با موضوع تبیین ارزش شعر و شاعری، پس از بیان مقدماتی منطقی درباب سخن کذب، نتیجه‌ای اثبات‌نشده درباب ماهیت شعر به دست می‌دهد:

گفت هم موزون و هم زیباست شعر      در حقیقت «أحسنُ الأَشیاء» است شعر  
زانکه بر هر چیز کآمیزد دروغ      تا ابد آن چیز گردد بی فروغ  
گفت نیکو را کند در حال زشت      و بر بود نیکو نکتوتر از بهشت  
کذب اگر در شعر گردد آشکار      در جوار شعر گردد چون نگار

(همان، ۱۵۰)

ادعای شخصیت درباره خاصیت شعر بدون اثبات رها می‌شود و معلوم نیست که آیا ماهیت کذب در شعر با ماهیت کذب خارج از شعر متفاوت است یا شعر خاصیتی دارد که کذب را پذیرفتنی می‌کند. طراحی یک پایان‌بندی فوری، امید راوی را برای پذیرش استدلال‌های ضعیف روایت توسط مخاطب احتمالاً منکر نشان می‌دهد:

چون شنیدند این دلیل اهل هنر      متفق گشتند با او سر بر سر

شعر را کردند بهتر چیز نام      کی تواند بود ازین برتر مقام؟

(همان‌جا)

## ۴-۲-۴. نقل کلام از مقدسان

ساختمان برخی حکایت‌ها در *مصیبت‌نامه* از نقل شکل گرفته است؛ به عبارت دیگر کنش مطرح در این حکایت‌ها، نقل است. نقل یعنی بیان سخنی از قول فردی دیگر با رعایت جانب امانت و انصاف. به این ترتیب، چنانچه ناقل در محل اعتماد و شهرت باشد، سخن او با سخن فردی که از او کلامی نقل شده است، تفاوتی ندارد. در سه حکایت، ساختمان نقلی وجود دارد. در دو حکایت، نقل‌کننده پیامبر اسلام (ص) است که سخن او نزد همه فرقه‌های اسلامی پذیرفتنی است. او کسی است که ناقل وحی است؛ به همین دلیل در امانت‌داری او در نقل شکی نیست. این مقدمه ذهنی که در تجزیه و تحلیل این شخصیت طی می‌شود، به‌طور ضمنی محتوای سخن را خارج از فضای روایت به حق نسبت می‌دهد و از سوی دیگر، معادله‌ای ارزشی طراحی می‌کند که مخاطب را ناگزیر می‌گرداند به درستی این سخن اعتراف کند؛ زیرا اگر ناقل را دروغ‌گو بدانند، در محتوای وحی و راستی *قرآن* شک کرده و اگر سخن‌گوی اصلی را دروغ‌گو بپندارند، مرتکب کفر شده است؛ از این‌رو ظاهراً مخاطب منکر چاره‌ای نمی‌یابد جز اینکه به راوی منظومه مشکوک شود!

در یک حکایت، نقل‌کننده راوی منظومه است که سخنی را از قول دو شخصیت ارزشی مطرح می‌کند. این دو شخصیت «امام دین» و «پیامبر» هستند. راوی با نقل از این دو شخصیت مسئله اعتقادی مورد نظرش را موجه نشان می‌دهد.

## ۴-۲-۵. آغاز شدن حکایت با حرف ربط «چون»

حرف «چون» از حرف‌های ربط ساده است؛ ولی مانند حرف‌های ربط مرکب گاهی معنای قیدی نیز می‌یابد. حرف «چون» در معنای «همین‌که» و «وقتی‌که» جانشین قید زمان، و به معنای «در همان لحظه» است. شروع کردن حکایتی که کنشگران آن شخصیت‌های یک روایت مفصل هستند با حرف ربط «چون»، تمهیدی است که زمان روایت را در امتداد بلافصل روایت مفصل نشان می‌دهد؛ یعنی آنچه اکنون روایت می‌شود، کنشی است که در زمان وقوع روایت اصلی رخ داده است. این تمهید حکایت را بخشی از روایت اصلی نشان می‌دهد. مخاطبی که روایت مفصل را خوانده و پذیرفته

است، اکنون این بخش را نیز به اعتبار انتساب به آن روایت می‌خواند و می‌پذیرد. راوی در یک حکایت با استفاده از این تمهید، روایت اعتقادی‌اش را ادامه بلافصل و صادق واقعه معراج نشان داده است:

چون پیمبر آمد از معراج باز عایشه گفتش که «ای دریای راز!  
(همان، ۱۴۸)

##### ۵. نتیجه

ساختار اصلی حکایت‌های اعتقادی از طرح (بحران، تلاش، نتیجه) پیروی می‌کند. ساختمان سه حکایت مصداق گزاره‌های این طرح‌اند. بحران در این روایت‌ها از نوع معرفتی است؛ به همین سبب راوی در طراحی ادامه روایت فرصت می‌یابد نگاه اعتقادی‌اش را در غالب گزاره نتیجه که همان مرحله رفع بحران است، بگنجاند. این طرح به سبب نوع کاربرد ویژه دو گزاره آغازین آن، به دو شکل دیگر در ساختمان حکایت‌ها وجود دارد. دو زیرمجموعه این طرح عبارت‌اند از: طرح «نبود آگاهی»، پرسش، پاسخ، نتیجه» که چهار حکایت با این ساختار شکل گرفته‌اند و طرح «تماایل به آموزش، بیان آموزه، آموزش» که سه حکایت از آن پیروی می‌کنند. هرچند این دو ساختار به طور مستقل حداقل ویژگی‌های ساختار روایی را دارند، به سبب ایجاد امکان طرح صریح مطلب، فرصتی است تا راوی بدون حاشیه‌پردازی مطلب مورد نظرش را بیان کند. در تمام حکایت‌هایی که با ساختار «نبود آگاهی، پرسش، پاسخ، نتیجه» شکل گرفته‌اند، گزاره نتیجه محذوف است. این تمهید ساختاری به این منظور است که راوی نشان دهد پاسخ مطرح‌شده بدیهی است و لزومی ندارد واکنش مخاطب پرسشگر در گزاره نتیجه بازنمایی شود. این شیوه بیان صریح مطلب به طور ضمنی ناقض فرصت تأمل درباب صحت اندیشه مطرح‌شده یا تردید در آن است و از آنجا که فاقد استدلال منطقی و حتی مستند است، نمی‌توان انتظار داشت که به تغییر نگرش صاحبان دیگر عقاید منجر شود؛ البته صورت مختصر حکایت‌ها نیز نشان از آن دارد که راوی نیز در ساختمان حکایت‌ها در پی این هدف نیست؛ زیرا این بخش‌های روایتی ادامه مبحث

اعتقادی مربوط به خودش در اصل متن مقدمه **مصیبت‌نامه** است و راوی روایت را جدا از این بخش‌ها ندیده است.

بیشترین تلاش راوی برای برجسته کردن اعتقاداتش در زمینه نشانه‌پردازی حکایت‌ها صورت گرفته است. تمهیدات نشانه‌ای در دو دسته تمهیدات مربوط به اجزای روایتی و تمهیدات مربوط به شیوه بیان محتوا قرار می‌گیرند. بیشترین کاربرد تمهیدات نشانه‌ای در زمینه انتخاب اجزای روایتی ویژه است؛ بدین ترتیب که به واسطه انتخاب کنشگران مقدس یا طرح موضوع در مکان و زمان مقدس، موضوع مطرح شده جلوه‌ای از تقدس یافته است. این موضوع چه‌بسا موجب سهل‌انگاری راوی در استدلال‌پردازی برای اثبات اعتقاداتش شده است. راوی صرف آنکه کلام از گوینده مقدس بیان شده است، صحت و اعتبار آن را تضمین شده می‌داند و برای اثبات مدعایش تلاش نمی‌کند. همچنین، راوی در هفت حکایت با طراحی معادله ارزشی، مخاطب را ناگزیر از بازنمایی در اصول اعتقادی‌اش می‌کند. این تمهید هوشمندانه‌ترین تلاش راوی برای بیان موضوع است؛ زیرا مخاطب را ناگزیر می‌گرداند برای گرفتن نتیجه مورد نظر، از مبانی اعتقادی خودش استفاده کند. راوی از مقدمات مورد توافق مخاطب مسلمان بهره می‌گیرد و نتایجی متناسب با گرایش مذهبی خودش به دست می‌آورد.

راوی در ده حکایت موجود در مقدمه **مصیبت‌نامه** - که در این پژوهش «حکایت اعتقادی» نامیده شدند- از ساختارهایی متناسب با طرح صریح و بی‌حاشیه مطلب استفاده کرده است؛ این ساختارها در هم‌نشینی با ارائه هدفمند اجزای روایتی و محتوا، ساختمانی متمرکز در عرضه نوع نگاه اعتقادی‌اش ترتیب داده و خوانش آن در کنار بخش اعتقادی موجود در متن منظومه، ضمن نمایاندن کلیات اعتقادی راوی، تلاش او را در جلب نظر مخالفانش نمایانده است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Vladimir Propp
2. Volkov
3. Claude Bermonde
4. index

۵. یک احتمال دیگر در باب ساختار این طرح ممکن است وجود داشته باشد؛ به این شرح که طرح کلام به سبب پرسش محذوفی است که مخاطب از راوی پرسیده است و راوی بنا بر سنت تعلیم، با حذف این پرسشگری، به بیان پاسخ بسنده کرده است. در این صورت، طرح بالا و تمام حکایت‌هایش از ساختار طرح «عدم آگاهی، پرسش، پاسخ» پیروی می‌کند؛ البته با ذکر این نکته که دو گزاره نخست محذوف است و کل حکایت در قالب گزاره پاسخ آمده است. با این همه، برای وفادار ماندن به شیوه صحیح بررسی ساختاری، بهتر است پژوهشگر به گزاره‌های محذوف کمتر اتکا کند و به جای تفسیرهای طولانی درباره آنچه موجود نیست، بر مستندات موجود تکیه کند. به همین سبب، در این پژوهش ترجیح داده شد این نوع به شکل مجزا در نظر گرفته شود.
۶. درباره تاریخ مذهبی شهر کوفه بنگرید به مدخل «کوفه» در *دائرةالمعارف اسلام*.

## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. ج ۸. تهران: نشر مرکز.
- اخوی، سیدمحمدسادات (۱۳۷۸). «مرزشناسی ادبیات دینی». *کتاب ماه کودک و نوجوان*. ش ۲۱. صص ۶-۹.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. ج ۲. تهران: آگاه.
- بارت، رولان (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت*. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا.
- بتلاب اکبرآبادی، محسن و احمد رضی (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری روایی منظومه‌های عطار (الهی‌نامه، منطق الطیر و مصیبت‌نامه)». *فصلنامه متن‌پژوهی ادبی*. ش ۵۴. صص ۵-۳۰.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- تقوی، محمد، حمیدرضا سلیمانیان و اندیشه قدیریان (۱۳۸۶). «درآمدی بر بوطیقای ساختارگرا با نیم‌نگاهی به حکایاتی چند از منظومه‌های عطار نیشابوری». *نشریه ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)*. ش ۱۳. صص ۱۰۷-۱۲۱.
- حسنلی، کاووس و ساناز مجرد (۱۳۹۱). «سبک‌شناسی نشانه‌ها در پنج حکایت از مصیبت‌نامه عطار نیشابوری». *مجله بوستان ادب*. س ۴. ش ۲. صص ۴۹-۷۶.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. ج ۵. تهران: فردوسی.
- کالر، جاناناتان (۱۳۸۸). *بوطیقای ساخت‌گرا*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مینوی خرد.



- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶). *مصیبت‌نامه*. تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- مارتین، والاس (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهبان. تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). *عناصر داستان*. چ ۵. تهران: سخن.
- Ahmadi, B. (2006). *The Text-Structure and Textual Interpretation*. 8<sup>th</sup> Ed. Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Akhavi, S.M.S. (1999). "The Limits of Religious Literature". *Ketb-e-Mah-e--Koudak va Nojavan*. No. 21. Pp.6- 9. [in Persian]
- 'Atar, F. (2008). *Mosibat-Nāme*. Preface, Interpretation and Research M.R. Shafi'i Kadkani. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Barthes, R. (2008). *Poétique du Récit*. M. Ragheb (Trans.). Tehran: Farhang-e-Saba. [in Persian]
- Botlab Akbarabadi, M. & A. Razi (2012). "Analysis of Narrative Structure of Attar's Poetic Works (Elāhi-nāme, Mantiq- Al tayr, and Mosibat-Nāme)". *Matn-pažūhi*. No. 54. Pp. 5- 30. [in Persian]
- Culler, J. (2009). *Structuralist Poetics: Structuralism, Linguistics, and the Study of Literature*. K. Safvi (Trans.). Tehran: Minou-ye-kherad. [in Persian]
- Hassanli, K. & S. Mojarrad (2012). "Stylistics Signs in Five Stories of Mosibat-Nāme-ye-Attar". *Bustāne- Adab*. Yr. 4. No. 2. Pp. 49- 76. [in Persian]
- Schools, R. (2004). *Structuralism in Literature an Introduction*. F. Taheri (Trans.). Tehran: Agah. [in Persian]
- Shamisa, S. (2002). *Anvae adabi*. 5<sup>th</sup> Ed. Tehran: Ferdowsi. [in Persian]
- Taghavi, M., H.M. Soleymanian & A. Ghadirian (2005.). "The Prface to Structeralist Poetics and a Glance to Some Attar's Stories". *The Journal of Persian Literature (Mashhad Azad University)*. No. 13. Pp. 107- 121. [in Persian]
- Martin, W. (2003). *Recent Theories of Narrative*. M. Shahba (Trans.). Tehran: Hermes. [in Persian]
- Mirsadeghi, J. (2006). *Story Elements*. 5<sup>th</sup> Ed. Tehran. Sokhan. [in Persian]

